

تحدید مهریه: نگرشی نو به راهکارهای آن

دکتر مصطفی غفوریان نژاد^۱

دکتر امین نجفیان^۲

چکیده

تعیین مهریه سنگین و تشدید مخارج احتمالی ازدواج از یک سو و افزایش میزان طلاق و عدم وجود ضمانت اجرای قانونی کافی برای رسیدن زن به حق مهریه از سوی دیگر، سبب گردیده تا برخی صاحب نظران به ارائه راهکارهایی در جهت تحدید میزان مهریه برآیند. در این بین، با نگاهی به متون شرعی و قانونی در ملاحظه می شود که مهریه محدود به سقف خاصی نشده و تراضی طرفین ملاک عمل قرار گرفته است. پژوهش حاضر که با هدف تبیین راهکارهای موصوف است، از نوع توصیفی تحلیلی بوده و روش گردآوری اطلاعات آن به صورت کتابخانه ای و با استفاده ابزار فیش به نقد راهکارهای مطروحه به رشته تحریر در آمده است. به عنوان دستاورد کلی به نظر می رسد که استفاده از راهکارهایی نظیر بیمه زنان خانه دار، مسکن اقساطی جایگزین مهریه و بیمه اجباری مهریه در جهت تضمین آینده زن که در اثر طلاق احتمالی به وجود می آید، سبب می گردد تا توجه به تعیین مهریه های سنگین در جهت رسیدن به حقوق خود برنیامده و امثال این ضمانت اجراهای قوی را به عنوان رکنی رکن در تحصیل حقوق خود قلمداد کند.

کلید واژه: مهریه، تحدید مهریه، راهکار تحدید، سقف مهریه، ضمانت اجرا

^۱. عضو هیات علمی و استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی موسسه آموزش عالی حکیم طوس، عضو مرکز وکلای قوه قضاییه - نویسنده مسول.

^۲. عضو هیات علمی و استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشکده شهید محلاتی قم.

طلاق یکی از بغرنج ترین آسیب های اجتماعی است که فسادهای متعددی بر آن مترتب است. به عقیده برخی افراد، مهریه می تواند عاملی بازدارنده از طلاق باشد. تا کنون هیچ یافته علمی و تجربی این ادعا را ثابت نکرده است و برای پیشگیری از آن آسیب لازم است تا سیاستی متحد اتخاذ گردد. صاحبان اندیشه کارکردهای مهریه را این گونه تبیین کرده اند: نوعی پاداش و نشانه ای از حیا و عزت زن، ابزار بروز عشق و محبت به زن، به عنوان وثیقه نکاح، نوعی جبران خسارت و پشتوانه برای احترام به حقوق زن، تکمیل کننده سهم الارث زوجه، پیمان صداقت، تضمین مادی امنیت تربیت، پشتوانه اقتصادی زن، به عنوان اهرم قدرت برای زن، پاداش فعالیت های مبتنی بر تقسیم کار، پاداش اختصاصی بودن زن، وسیله کنترل تمایلات ناجوان مردانه و بر هم زدن زندگی زناشویی از سوی مرد، به عنوان جریمه طلاق. از سوی دیگر علل افزایش میزان مهریه را شامل این موارد دانسته اند: نسبه بودن مهریه، چشم و هم چشمی، تفاخر و برتری جویی، استیفا نکردن حقوق کامل زن، غالب شدن روحیات اقتصادی و نگرش های مادی، تورم و گرانی، تغییر سبک زندگی خانواده ها و عدم تضمین حقوق زن در هنگام عقد.

سوال اصلی این پژوهش آن است که با توجه به موازین فقهی و حقوقی، چه راهکارهایی برای تحدید میزان مهریه و پیشگیری از پیامدهای منفی آن وجود دارد؟ و کدام یک از این راهکارها با توجه به شرایط فعلی جامعه موثرتر و کارآمدتر است؟ بعضا تعارضاتی میان موازین فقهی و حقوقی با شرایط اجتماعی و اقتصادی فعلی در این زمینه وجود دارد که در خور بررسی است. پیامدهای منفی مهریه های سنگین و لزوم تحدید آن برای کاهش مشکلات اجتماعی مانند افزایش طلاق و زندانی شدن مرد به دلیل عدم توانایی پرداخت مهریه، ضرورت پرداختن به این موضوع را نمایان می کند. اشاره بعضی صاحبان نظران به برخی از راهکارها بدون توجه به زمان حاضر و عرف، مهریه را به معضلی لاینحل تبدیل کرده است.

در رابطه با پیشینه پژوهش تاکنون مطالعات متعددی و ارزشمندی در زمینه مهریه و راهکارهای تحدید آن انجام شده است اما هر کدام به یک یا چند مورد از این راهکارها پرداخته اند و تمامی راهکارها را به صورت جامع مورد واکاوی قرار نداده اند. فی المثل امامی نمین در مقاله ماهیت مهر و نقد مهریه های سنگین، در این باب به ارایه نظر پرداخته اند. تقی زاده و موسوی در مقاله ضمانت مهریه، به یکی از راهکارهای تحدید پرداخته اند. حاتمی و یاسینی نیا، در مقاله بیمه مهریه، در رابطه با یکی دیگر از راهکارهای مذکور در این مقاله مباردت ورزیده اند. مهدی رهبر نیز در مقاله بررسی تطبیقی نظرات شیعه و اهل سنت در مورد اشتغال زنان پرداخته که در میان راهکارهای موجود قرار دارد. استاد صفائی در مقاله وکالت زوجه در طلاق و تفویض حق طلاق به او نیز به یکی دیگر از این راهکارها پرداخته اند. یکی دیگر از راهکارهای تحدید میزان مهریه شرط تنصیف اموال زوج است که یزدانیان و علیرضایی در مقاله مقایسه شرط تنصیف اموال زوج با اشتراک اموال در حقوق فرانسه به آن اشاره نموده اند.

در باب نوآوری پژوهش به نظر می‌رسد که قرارگیری مهمترین راهکارهای تحدید میزان مهریه در یک نوشتار و نقد و بررسی فقهی حقوقی در کنار توجه به عرف و نگاهی گذرا به مباحث جامعه شناختی می‌تواند در راستای حل این معضل، بهترین نتیجه‌ی ممکن را داشته باشد.

۱. مبانی فقهی و حقوقی مهریه (تعریف مهریه تا مبانی)

در لسان العرب آمده است: مهر که نام آن صدق و جمع آن مهوَر است، چیزی است که برای تزویج زن قرار داده می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۸۵/۵). در مجمع البحرین در رابطه با واژه مهر این چنین آمده است که: مهر به فتح میم، عبارت است از صدق زن، و جمع آن مهوَر است همانند فحل و فحول (طریحی، ۹۷۹ق، ۴۸۵/۳). در رابطه با وجه تسمیه مهر گفته شده است که ماده مهر به معنای مهارت است، شاید وجود مهریه سبب می‌شود که زوج و زوجه دقت و مهارت بیشتری در انتخاب یکدیگر انجام دهند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ۸/۶).

در تعریف اصطلاحی و حقوقی آن گفته شده است که: مهر عبارت از مالی است که به مناسبت عقد نکاح، از طرف شوهر به زن تملیک شده، و شوهر ملزم به پرداخت آن به زن است، مثل آنکه کسی زنی را به نکاح خود درآورده و خانه یا وجه معینی را به عنوان مهر او معین و مقرر کرده است که باید به او بپردازد. البته در اصطلاح چنین مهری را مهر المسمی می‌گویند (طاهری، ۱۳۷۵، ۱۶۱/۳).

در رابطه با این واژه گفته شده (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ۸/۶) که مهر در قرآن و روایات، اسامی مختلفی دارد: بعضی برای مهر، ثَم نام ذکر کرده‌اند. برخی دیگر ده اسم برای مهر ذکر می‌کنند، ولی مشهور و معروف، پنج اسم است که چهار مورد در قرآن آمده است: «اجور، صدقات، فریضه، نحلّه»، و «مهر» که از همه مشهورتر است و در قرآن نیامده است:

وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً (نساء، ۳۲) «فریضه» به معنای مهر است و چون مهر واجب است به این نام گفته شده است.

وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نَحْلَةً (نساء، ۴) صدقات و صدقات هر دو صحیح و به معنای مهر است. نحلّه به معنای هدیه است و چون مهر شبیه هدیه است، به این نام نامیده شده است.

فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ (نساء، ۲۴) آیه در مورد متعه است ولی ماهیت مهر در عقد دائم و موقت فرقی نمی‌کند.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ (احزاب، ۵۰) این آیه در مورد عقد دائم است که از مهر تعبیر به «اجور» شده است.

«مهر» از الفاظ مشهور است، که در روایات آمده ولی در قرآن نیست.

۲. راهکارهای تحدید میزان مهریه

۲-۱. استفاده از شروط ضمن عقد

اثر مهم قانون در جامعه، ایجاد الزامات و تعهدات حقوقی مختلف برای اشخاص در جامعه می‌باشد که افراد را ملزم به رعایت آن می‌نماید؛ به همین منظور، جدای از ایجاد قانون، مسأله‌ی الزام به پابندی آن نیز امری بسیار مهم و خطیر به حساب خواهد آمد که همان ضمانت اجرا می‌باشد. ناگفته پیداست یکی از راههای موجد ضمانت اجرای تعهدات حقوقی در خانواده، قرار گرفتن این تعهدات ذیل شروط ضمن عقد نکاح است. (نجفیان و دیگران، ۱۴۰۲، ۱۱۰).

۲-۱-۱. شرط تنصیف اموال

در این شرط آمده است که: ضمن عقد نکاح زوجه شرط نموده که هر گاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد و طبق تشخیص دادگاه تقاضای طلاق ناشی از تخلفات زوجه از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نبوده، زوج مکلف است تا نصف دارایی موجود خود را که در ایام زناشویی با او به دست آورده یا معادل آن را طبق نظر دادگاه بلاعوض به زوجه منتقل نماید.

در رابطه با برخی اوصاف شرط تنصیف گفته می‌شود که اولاً شرط تنصیف، رضایی (قصودی) است؛ چون اصل را بر رضایی بودن اعمال حقوقی می‌دانند. در فقه امامیه (خوئی، ۱۳۷۱ ش، ۷۰/۲) و حقوق ایران (صفائی، ۱۳۵۱، ص ۴۲) هم این اصل مورد پذیرش فقها و حقوق دانان قرار گرفته است.

ثانیاً برخی از حقوق دانان (گرجی، ۱۳۶۸، ص ۵۱) این شرط را به دلایلی نظیر روشن نبودن اموال زوج در زمان طلاق و نیز معلوم نبودن نسبت اموالی که از زوج به زوجه می‌رسد، مجهول می‌دانند.

در همین راستا برخی بر این عقیده اند که یکی از راهکارهای تحدید میزان مهریه، قرار دادن شروط ضمن عقد است؛ یعنی در صورت وقوع طلاق به دست مرد، نصف اموالی که در طول دوره ازدواج به دست آمده، متعلق به زن است؛ هر چند که این شرط هم به نحو صحیح اجرا نمی‌شود. از آنجایی که به هنگام وقوع عقد، دارایی زوجین احصاء نمی‌شود، به هنگام وقوع طلاق، تعیین این که کدام اموال بعد از ازدواج به دست آمده، بسیار مشکل است؛ درست است که تاریخ انتقال سند به نام هریک از زوجین، مشخص است؛ اما ممکن است یکی از زوجین، مال دیگری را که قبل از ازدواج داشته، فروخته و تبدیل به مال جدیدی کرده باشد؛ یا این که با پول های نقد قبل از ازدواج، مالی خریداری کرده باشد؛ یا مالی از راه ارث یا هبه به او رسیده باشد. به نظر می‌رسد که باید راه مطمئن تری برای شریک کردن زن و مرد در اموالی که در طول زندگی مشترک به دست می‌آید پیدا کرد به نحوی که به هیچ یک از طرفین اجحاف نشود یا اینکه نهاد مهر را از افسار گسیختگی درآورده و به صورت سهمی متغیر از اموال مرد برای زن قرار داد و با توجه به این که مقدار و نحوه تعیین مهر در شرع مشخص نشده است، در این خصوص مانع شرعی به نظر نمی‌رسد (امیرمحمادی، ۱۳۹۰، ص ۲۶).

در این رابطه برخی به مخالفت با تنصیف اموال زوج پرداخته و معتقدند: «با وجود نهادهای مالی حمایتی در حقوق اسلامی مانند نفقه، مهریه، نحله و اجرت المثل، لزوم وجود چنین نهادی از جهت حمایتی نیز برای زن دیده نمی شود. آن چه در حقوق غربی وجود دارد رژیم اشتراک دارایی است، که به خواست طرفین برای مدت ازدواجشان مقرر می شود، نه اینکه بعد از طلاق باشد و آن هم تنها از اموال زوج، بلاعوض، به زوجه تعلق می گیرد. در این رژیم مالی، حتی نهادهای فوق الذکر از جهت حمایت از حقوق زن نیز وجود ندارد» (یزدانیان، ۱۳۹۶، ص ۸۲).

اما برخی دیگر در راستای تقویت صحت شرط تنصیف ابراز می دارند که: «۱- شرط تنصیف، مشمول مواد ۲۳۲ و ۲۳۳ ق.م که در مقام بیان شروط باطل و مبطل است نمی باشد؛ ۲- ماده ۱۱۹ ق.م اشعار می دارد که "طرفین عقد ازدواج می توانند هر شرطی که مخالف مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند"؛ شرط تنصیف مشمول این از قانون مدنی است؛ ۳- اصله الصحه نیز که در مقام شک در صحت اعمال حقوقی راهنما و راهگشا به طریق صحت است، در مقام استدلال مفید فایده می نماید» (عابدی و صفوی شاملو، ۱۳۹۴، ۱۶۳-۱۶۴).

بر این باوریم که راهکار فوق می تواند از جهتی جلوی طلاق های هوس مدارانه را بگیرد و از طرف دیگر سبب می گردد تا زن با دلگرمی بیشتری نسبت به رسیدن حق و حقوق خود و عدم نگرانی نسبت به آینده مبهم خویش پس از طلاق احتمالی، به تعیین مهریه سنگین متوسل نگردد.

۲-۱-۲. اعطای وکالت طلاق به زوجه

در این رابطه برخی ابراز می دارند: «یکی از راهکارهای جلوگیری از تعیین مهریه سنگین، دادن حق طلاق به زن است و این حق را به طور مطلق از مرد گرفتن است، تا مرد دیگر این حق مطلق را نداشته باشد و زن نیز بدون حق نباشد؛ در این صورت زن دیگر لزومی نمی بیند برای تضمین زندگی اش مهریه های سنگین را تعیین کند، این مهریه های سنگین زمانی که از سوی خانواده ها تعیین می شود و مورد ایراد قرار می گیرند، تنها استدلالی که این خانواده ها دارند، تضمین زندگی دخترشان است، اما اگر حق طلاق را به زن بدهند این مشکلات به وجود نمی آید» (غیرت، ۱۳۹۱).

در همین راستا، برخی دیگر معتقدند که: «شروط ضمن عقد، جایگزین مهریه سنگین گردد؛ به بیان دیگر، زنان می توانند حقوقی را که فقدان آن ها باعث می شود که آنان در موضع ضعف قرار گیرند، به صورت شرط ضمن عقد برای خود تحصیل کنند. اهم این حقوق عبارتند از حق تعیین مسکن، حق اشتغال به کار، حق حضانت اطفال در صورت وقوع طلاق، حق طلاق به موجب وکالت جداگانه بلاعزل ضمن عقد خارج لازم، حق اشتراک در اموال، حق خروج از کشور، حق ادامه تحصیل و.....» (پولادی، ۱۳۸۳، ۲۱۸-۲۱۹).

می بایست به جای استفاده از جمله اعطای حق طلاق، گفته شود "توکیل طلاق به زوجه"؛ چرا که حق طلاق که در فقه اسلامی به زوج اختصاص دارد، همچون حق حضانت که به مادر اختصاص دارد و نیز حق ولایت فرزند که

مختص به پدر است، از جمله احکام الله بوده که قابل تغییر و اسقاط و نقل و انتقال نمی باشد و در حقوق به آن ها، قوانین امری گفته می شود که با تراضی طرفین تغییری در آن ها ایجاد نمی گردد؛ و در مقابل آن، قوانین تکمیلی قرار دارند که ایجاد تغییرات در این ها، دائر مدار تراضی طرفین می باشد. به عنوان مثال در رابطه با حضانت، مشهور فقهای امامیه، آن را حق دانسته اند و نه تکلیف (موسوی خوانساری، ۱۳۷۳ق، ۴ / ۴۷۲؛ طوسی، ۱۳۹۰ق، ۶ / ۳۷ و طباطبائی، ۱۴۰۴ق، ۷ / ۲۵۴ و نجفی، ۱۴۰۴ق، ۳۱ / ۲۸۳).

برخی از فقهای امامیه نظیر ابن جنید اسکافی و ابن ابی عقیل عمانی در نظراتی شاذ به جای وکالت، از تفویض و تخییر زوجه در طلاق نام برده و می گویند: «در واقع، تخییر، نوع بارز تفویض و عبارت است از این که شوهر، به قصد تفویض طلاق به زوجه، او را مخیر کند که نفس خود یا شوهر را اختیار نماید» (صفائی، ۱۳۸۱، ص ۹۵).

مشهور فقهای امامیه (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۳۲ / ۶۷-۶۹) برآنند که در صورت تخییر، طلاق و جدایی واقع نمی شود. اینان بر این باورند که تخییر جایز نیست و در صورتی که زن پس از تخییر، نفس خودش را اختیار نماید طلاق واقع نمی شود. به نظر صاحب جواهر، بازگشت این مطلب به عدم صحت طلاق کنایی و طلاق معلق در فقه امامیه است و در اینجا دو احتمال وجود دارد: احتمال اول این که تخییر از جانب شوهر، خود یک نوع طلاق کنایی باشد که معلق به اختیار زن است؛ احتمال دیگر این که سخن زن که می گوید اخترت نفسی، کنایه در طلاق باشد.

در نزد فقهای امامیه، هر دو نوع طلاق (یعنی طلاق به کنایه و طلاق معلق) باطل است و بدین جهت، تخییر را هم باطل دانسته اند. برخی در این باره معتقدند که اگر مراد از تفویض یا تخییر، توکیل زن در طلاق باشد و زن به نمایندگی از شوهر، با شرایط مقرر برای طلاق، خود را مطلقه کند، این امر نزد کسانی که وکالت زوجه را در طلاق جایز می دانند، بی اشکال است. جمهور فقهای امامیه هم با این گونه تفویض موافقت می کنند. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۳۲ / ۶۷-۶۹).

موضع قانون مدنی ایران هم در مورد تفویض یا تخییر، سکوت است و چون قانون مدنی ایران برگرفته از فقه امامیه است، اگر مقصود از تفویض یا تخییر، توکیل زوجه در طلاق باشد، اشکالی در آن نخواهد بود. حتی می توان به جای راهکار فوق گفت: "اشتراط وکالت بر طلاق در ضمن عقد". توضیح این که «قانون مدنی به موجب ماده ۱۱۳۸، وکالت بر انجام طلاق را پذیرفته است. چنان چه اصل وکالت در طلاق پذیرفته شود فرقی میان توکیل زوجه و غیر او وجود ندارد. زوج می تواند زوجه خویش را بر امر طلاق وکیل سازد؛ همان گونه که این اختیار برای او نسبت به دیگران وجود دارد؛ و نیز طرفین می توانند وکالت را در ضمن عقد قرار دهند تا به تبع عقد نکاح به نحو لازم تحقق یافته و قابل عزل نباشد. ذکر این نکته ضروری است که از نظر فقه اسلامی لازم نیست در مورد فوق، وکالت مقید به امری از قبیل ترک انفاق یا غیبت یا سوء قصد علیه حیات زن یا سوء رفتار و غیره باشد، بلکه چنان چه ضمن عقد نکاح یا عقد خارج لازم، برای طلاق به طور مطلق به زن وکالت داده شود نافذ و بلا اشکال است؛ زیرا شرط مزبور نه خلاف مقتضای ذات عقد است و نه نامشروع و نه ایراد دیگری از قبیل خلاف نظم عمومی در آن متصور است؛ قانون مدنی تنها به جهت ملاحظه مصالح خانواده، قیود مذکور را ملحوظ داشته است». (محقق داماد، ۱۳۸۷، ۳۳۱)

۳-۱-۲. بیمه زنان خانه دار به جای مهریه

بعضی بر این عقیده اند که یکی از راهکارهای کاهش میزان مهریه: «برقراری نوعی بیمه برای زنان از زمان وقوع عقد ازدواج با هزینه زوج به جای مهر، و کمک دولت می تواند مطرح شود» (پولادی، ۱۳۸۳، ۲۱۸)

برخی دیگر معتقدند که: «ایجاد امنیت اجتماعی و اقتصادی برای بانوان خانه دار و مطلقه، از طریق بیمه های تامین اجتماعی، به منظور کاستن از اتکای آنان به مهریه سنگین» (توجهی، ۱۳۹۲ ص ۵۸) می تواند در راستای کاهش میزان مهریه، مناسب باشد.

برخی حقوق دانان بر این باورند که بیمه، عقدی غرری، ولی صحیح است؛ در عقد بیمه در هنگام امضای قرارداد، سود و زیان طرفین مشخص نیست و به وقوع حادثه احتمالی در آینده و اتفاق و شانس بستگی دارد (کاتوزیان، ۱۳۶۴، ص ۳۴).

برخی از فقهای معاصر در رابطه با بیمه معتقدند: ظاهر آن است که بیمه عقد مستقلی است و آنچه که رایج است بدون شبهه صلح و همچنین هبه معوضه نمی باشد؛ و احتمال می رود که از باب التزام به جبران خسارت است اگر چه ایقاع آن به نحو صلح و هبه معوضه و ضمان معوض ممکن است و بر همه تقادیر، بنابر اقوی صحیح است و عقد بیمه لازم است و هیچ یک از دو طرف، حق فسخ آن را ندارند مگر با شرط؛ و آن ها هر دو حق اقاله دارند (خمینی، ۱۴۰۱، ۴/۴۴۹).

بر این باوریم که راهکار فوق تا حدود زیادی می تواند مشکل مهریه های سنگین و تشریفاتی را حل کند؛ چرا که می توان به وسیله شرط ضمن عقد، بیمه زنان خانه دار با اقساط کم بهره و بلند مدت و با مساعدت دولت، مهریه های سنگین و تشریفاتی را عملاً از چرخه خارج نمود و در این صورت، زنان که در بیشتر مهریه های سنگین به دنبال تضمین آینده خود هستند، از نگرانی عدم تضمین کافی مهریه خارج شده و با خیال آسوده و ضمانتی نسبتاً محکم به شروع زندگی بپردازند.

۴-۱-۲. بیمه اجباری مهریه

برخی اعتقاد به این امر دارند که بتوان از بیمه اجباری مهریه تا سقفی مشخص برای کاهش میزان مهریه و پیشگیری از میزان مهریه سنگین بهره برد: «بدین صورت که زوج ملزم باشد تا میزانی از مهریه توافق شده را تحت پوشش بیمه اجباری قرار دهد تا این که تضمینی برای رسیدن زن به مهریه خود لااقل در هنگام طلاق یا فوت محسوب شود. شاید گفته شود که در نظر گرفتن بیمه اجباری برای مهریه به عنوان مانع جدیدی برای ازدواج جوانان می باشد در حالی که این گونه به نظر نمی رسد، چرا که هم می توان تدابیری را برای پرداخت تدریجی حق بیمه برای آنان اندیشید و

همین طور می توان اجبار مورد نظر را برای میزان مشخصی از مهریه، منتفی دانست و علاوه بر همه این ها باید اشاره کرد که اگر جوان یا خانواده وی آن قدر تنگ دست هستند که توان پرداخت چنین وجه اندکی را به عنوان حق بیمه در راستای تضمین پرداخت مهریه ندارند، دلیلی ندارد که مهریه سنگین در نظر بگیرند و متعهد به تعهد فراتر از توان خود گردند.

شاید گفته شود که بیمه کردن مهریه موجب می شود که مردان یکی از موانع مهم تقاضای طلاق را بر سر راه خود نبینند، لذا راحت تر از قبل، تقاضای طلاق می دهند و آمار طلاق فزونی می یابد؛ در پاسخ باید گفت که اولاً زندگی ای که تداوم آن به مبلغ مهریه وابسته باشد نه به مهر و محبت طرفین، چندان ارزش بقاء ندارد؛ ثانیاً این فرضیه ای است که نیاز به اثبات دارد. اتفاقاً همین شبهه درباره بیمه شخص ثالث اتومبیل ها مطرح بوده، به طوری که منتقدان قائل بودند که با بیمه کردن دیه و خساراتی که رانندگان به موجب حوادث رانندگی باید بپردازند، موجب می شود آنان بی پروا تر رانندگی کنند و تصادفات منتهی به جرح و قتل افزایش یابد، در حالی که پس از سال ها تجربه به نظر نمی رسد که این فرضیه ثابت شده باشد؛ یعنی همان طوری که عادتاً بعید یا غیر ممکن است که فردی حاضر باشد به خاطر بیمه بودن، جان دیگری را در معرض تهدید قرار دهد، در این جا نیز معمولاً مردی حاضر نیست به صرف بیمه بودن مهریه، زندگی مشترک خود را به راحتی در معرض جدایی قرار دهد. (حیدری، ۱۳۸۴، ص ۹۳-۹۲)

بیمه ی قرارداد مهریه، در واقع متضمن تعهد به نفع ثالث است که موضوع آن بسته به اراده بیمه گذار می تواند پس انداز و سرمایه گذاری برای زوجه به قصد کمک به وی (تبرعا) یا به قصد پرداخت مهریه (ایفای دین) باشد که در هر صورت، قبول ذی نفع شرط تحقق بیمه مهریه نمی باشد، اما در صورت دوم بهتر است که قبل یا بعد از بیمه مهریه، بین زوج (بیمه گذار) و زوجه (ذینفع) طی قراردادی جداگانه در خصوص پرداخت معادل تمام یا قسمتی از طریق بیمه مهریه توافق صورت گیرد. (حاتمی و یاسینی نیا، ۱۳۹۱، ص ۱۸۵)

معتقدیم که بهتر است به جای این که گفته شود "زوج ملزم باشد تا میزانی از مهریه توافق شده را تحت پوشش بیمه اجباری قرار دهد" بگوییم زوج ملزم باشد تا تمامی میزان مهریه توافق شده را تحت پوشش اجباری قرار دهد، تا این که عملاً از افزایش میزان مهریه کاسته شود و آن چیزی را که زوجین بر آن تراضی کرده و زوج متعهد به پرداخت آن گردیده است، تحت پوشش بیمه اجباری قرار گیرد تا از طرفی زن نسبت به تحصیل حقوق خود دلگرم بوده و به آن برسد و از طرف دیگر درصدد افزایش میزان آن نباشد؛ مرد هم از جهتی زیر بار دینی برود که قادر به پرداخت آن و لو به صورت تدریجی باشد و از جهت دیگر، چون می خواهد که آن را به تدریج بپردازد اقدام پذیرش تعهدی که قادر به آن نیست، نکند.

به عنوان مثال، طرح بیمه مهریه شرکت بیمه ایران از نمونه این پیشنهاد هاست. بیمه نامه مهریه، تضمینی مطمئن برای پرداخت تمام یا قسمتی از مهریه و پشتوانه مالی مناسبی است که زوجه می تواند از مزایای آن بهره مند شود. البته برخی به این طرح بیمه اشکالاتی از جهت فقهی و حقوقی وارد کرده اند که از جمله آن ها، « شرعی نبودن دریافت

پنج درصد سود برای اقساط معوقه است). دیگر این که در انتقال قهری به ورثه میت، بدهی های میت از اموالش باید پرداخت شود. بر این اساس چنانچه میت (بیمه گذار) تعهدات انجام نشده در برابر بیمه گر داشته باشد نمی توان این تعهدات و بدهی ها را به عهده وراثت گذاشت بلکه این بدهی ها نیز همانند سایر بدهی های میت باید از ماترک پرداخت شود. دیگر این که از جمله مسائلی که به نظر می رسد در قرارداد بیمه مهریه مورد توجه قرار نگرفته، جایگاه این قرارداد در رابطه شرعی و قراردادی بین زن و شوهر است. به عبارت دیگر، در متن قرارداد تصریح نشده است که مبلغ پرداختی به استفاده کننده (زوجه) بابت چه تعهد یا التزامی پرداخت می شود و چه تعهدی را از عهده شوهر بر می دارد؟ عدم ذکر آن ممکن است باعث سوء استفاده های بعدی گردد زیرا زوجه پس از فوت شوهر یا وقوع طلاق می تواند مبلغ مقرر در بیمه نامه را دریافت نماید. به همین دلیل بهتر است که در متن قرارداد تصریح شود که مبلغ پرداختی به زوجه بابت مهریه می باشد و با پرداخت سرمایه بیمه مهریه به زوجه، به نسبت مبلغ پرداختی، ذمه شوهر از پرداخت مهریه ابراء شود» (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۸، ص ۲۲۵-۲۲۴).

۲-۲. اشتغال زوجه

یکی از نویسندگان بر این باور است که کسب اعتماد زوجه به وسیله تضمین آینده او توسط اشتغال می تواند در کاهش میزان مهریه دخیل باشد. ایشان ابراز می دارد که در اسلام کار فی نفسه دارای ارزش است و کار و تلاش بر مبنای نیاز صرف نیست. به همین جهت کارهایی مثل بافندگی و غیره که مناسب جایگاه زوجه است، برای احراز رشد او پیش بینی شده است؛ در حالی که او نیاز مالی به درآمد ندارد، چون نفقه او را زوج تامین می کند. مراد از اشتغال زوجه این نیست که او اجیر و اسیر کارگاه های اقتصادی یا اداری شود، بلکه با حفظ مقام و استقلال او می توان اشتغالاتی را ترویج کرد که علاوه بر کسب درآمد، از فشارهای روحی و جسمی کار در امان باشد. به عنوان مثال، کارهایی مانند بافندگی و خیاطی و یا صنایع دستی که در محیط خانواده امکان انجام آن وجود دارد، برای زنان ترویج و بازخريد محصول آن به وسیله دولت تضمین شود. در صورت بالا بردن توان درآمد زایی زنان به شرط عدم آسیب به محیط خانواده، نه تنها برای زوجه اعتماد به نفس نسبت به آینده محقق می شود، بلکه از وقوع طلاق و جدایی نیز تا حدودی ممانعت می شود؛ زیرا بیکاری زوجه در خانواده و اشتغال تمام وقت او خارج از خانواده، در جدایی موثر است؛ در حالی که اگر برای زوجه شغل مناسب و درآمد زایی در خانواده محقق شود، از آثار سوء بیکاری بر او کاسته می شود و از جهت دیگر با وجود خویش فرما بودن او، فشار و استرس ناشی از کار وجود نخواهد داشت. (باریکلو، ۱۳۹۰، ص ۹۴)

یکی از مبانی شرعی در رابطه با اشتغال زنان را می توان در قرآن جستجو کرد. در جایی که می فرماید: «لِّلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ» (نساء، ۳۲)؛ برای مردان از آنچه (به اختیار) کسب کرده اند بهره ای است و برای زنان (نیز) از آنچه (به اختیار) کسب کرده اند بهره ای است.

در رابطه با اشتغال زنان برخی ابراز می دارند: فقهای امامیه به نحو موجه جزئی و با وجود شرایطی، با اشتغال زنان موافقت و معتقدند اگر شرایط محیط کار و اشتغال بانوان در خارج از منزل مناسب باشد و مفسده ای به همراه نداشته باشد و باعث اخلاص به نظام خانواده و حقوق شوهر و فرزندان نشود و با قوای روحی و جسمی زن تناسب داشته باشد، اشتغال بانوان بلا مانع است و دلیلی بر منع آن وجود ندارد. اینان معتقدند که بهترین دلیل بر جواز اشتغال زنان این است که در زمان پیامبر (ص) و ائمه اطهار (علیهم السلام) زنان منتسب به معصومان و دیگر زنان در خانه حبس نمی شدند و به کارهای بیرون از منزل اشتغال داشتند و معصومان از این کار بانوان منع نکردند و این خود دلیل بر جواز اشتغال زنان می باشد. از طرفی حضور زن در جامعه برای انجام وظیفه مهم امر به معروف و نهی از منکر، که طبق صریح آیات قرآن به عهده زن و مرد قرار داده شده، با پرده نشینی و عزلت و حاضر نشدن در اجتماع منافات دارد. در قرآن نیز مؤیدات فراوانی بر جواز اشتغال زنان می توان یافت؛ در قرآن کریم (نساء، ۳۲)، خداوند مالکیت درآمد را فرع بر جواز اشتغال می باشد برای زنان و مردان به نحو یکسان بیان می کند. (رهبر، ۱۳۹۵، ص ۶۴).

این راهکار نمی تواند آن چنان که باید و شاید، برای کاهش میزان مهریه مؤثر باشد؛ مگر این که قبل از انعقاد عقد نکاح توسط طرفین، مسأله اشتغال زنان در خانه مطرح شده و ساز و کارهای مربوط به آن، نظیر تقبل هزینه آموزش های اولیه برای کسب مهارت در مشاغل خانگی و مواد اولیه آن توسط مرد تضمین گردد؛ اما به نظر می رسد که از راهکار فوق نمی توان به عنوان نسخه ای عام و فراگیر برای همه خانواده ها بهره برد.

۲-۳. استفاده از ضمانت غیر

۲-۳-۱. ضمانت شخص ثالث در مهریه

برخی در این راستا گفته اند که می توان از ضمانت تضامنی خویشان زوج که دارای ملائت مالی هستند بهره جست تا به هنگام تعیین مهریه، ملائت واقعی و اعتبار حقیقی زوج مد نظر قرار گیرد و زوج و خویشان وی احساس مسئولیت بیشتری کنند و با مبالغی اغوا برانگیز و غیر واقعی به عنوان مهریه، سرنوشت زوج دستخوش ظاهر پوشالی زوج و خانواده اش قرار نگیرد که بسا در مواردی افراد ثروتمند با سوء استفاده از اعتبار مالی پدر زوج، دختر خانمی با آبرو را خواستگاری کرده و مهریه کلانی را تعیین کنند غافل از اینکه زوج با غروری خاص، ضمن اذیت و آزار دختر خانم، به هنگام مطالبه مهریه معلوم می گردد تمامی اموال به نام پدر زوج است. (آبخیز، ۱۳۸۷، ص ۳۰)

بعضی دیگر در این زمینه مقرر داشته اند: در خانواده هایی که احتمال عصیان نسبت به قانون وجود دارد، از طریق شرط ضمن عقد، کسی را در این زمینه ضامن قرار دهند تا در صورت استنکاف زوج از پرداخت مهریه، ضامن، پرداخت آن را ضمانت کند (یوسف زاده، ۱۳۸۴، ص ۷۳)

دسته ای دیگر از نویسندگان با تعابیری مشابه معتقدند که اخذ تأمین مناسب از سوی زوج یا خانواده وی برای پرداخت مهریه می تواند راهکار مناسبی برای کاهش میزان مهریه سنگین باشد؛ اینان ابراز می دارند: «در این مورد

باید به شکلی قانونی، سندی رسمی تنظیم شود که زوج یا خانواده وی را به پرداخت مهریه به زوجه مکلف کند» (توجهی، ۱۳۹۲، ص ۵۸).

عده ای دیگر در مقام مخالفت با این امر برآمده و بر این باورند که راهکار فوق، یعنی اتخاذ تدابیری در جهت ضمانت پرداخت مهریه مثل ضمانت از سوی شخص ثالث، در نهایت به کاهش نرخ ازدواج در جامعه خواهد انجامید و این گونه مقرر می دارند که: این مسأله منجر به کاهش آمار ازدواج می شود که مغایر با توصیه های شرع و تاکیدهای قانون اساسی مبنی بر آسان کردن تشکیل خانواده می باشد (هدایت نیا، ۱۳۸۸، ص ۸۲).

شهید اول، ضمان را اینگونه تعریف می کند که: ضمان، تعهد به مال یعنی التزام به پرداخت آن از سوی کسی است که ذمه وی از مالی مماثل با آن چه برای مضمون عه ضمانت نموده است بری می باشد (شهید اول، بی تا، ۲۸۷/۱).

شهید ثانی هم در تعریف ضمان گفته است: «و هو عقد شرع للتعهد بمال و نفس» (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ۱۷۱/۴). اما ضمان در ماده ۶۸۴ قانون مدنی بدین صورت تعریف شده است: «عقد ضمان عبارت است از اینکه شخصی مالی را که بر عهده دیگری است بر عهده بگیرد...»

حال این نکته حائز اهمیت است که منظور از ضمانت در این جا به چه معناست؟ در همین رابطه برخی بر این باورند که مقصود از کلمه ضمان در مورد ضمانت مهریه، احتمالاً ضمانت تضامنی است نه ضمان مورد تعریف ماده مذکور. در صورت تصریح طرفین به تضامنی بودن ضمانت، ضمانت مهریه به صورت تضامنی منعقد است و زوجه می تواند هم به زوج و هم به ضامن رجوع نماید. (تقی زاده و موسوی، ۱۳۹۰، ۶۹).

اما در مورد صحت ضمانت غیر در مهریه، صاحب جواهر این گونه ابراز داشته است که: اگر مهر در ذمه دیگری باشد عقد برای زوج صحیح بوده و اشکالی ندارد، یا جایی که پدر برای فرزند صغیر معسر خود زن بگیرد که در این صورت هم مهریه بر عهده پدر زوج است و اشکالی ندارد. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۳۱/۹).

به نظر می رسد، اینکه گفته شده: "در خانواده هایی که احتمال عصیان نسبت به قانون وجود دارد، از طریق شرط ضمن عقد، کسی را در این زمینه ضامن قرار دهند" صحیح به نظر نمی رسد؛ چرا که در بدو ازدواج چیزی به نام تمرد و عصیان نسبت به قانون در اشخاص وجود ندارد و اگر هم وجود داشته باشد چنین چیزی قابل تشخیص نیست، مگر این که منظور نویسنده فوق این باشد که اگر خانواده ها از یکدیگر شناخت کافی نداشتند، چنین امری لحاظ گردد. اما ضمانت شخص ثالث و خصوصاً سایر اقوام شخص درباره مهریه اگر چه به عنوان راهکاری مناسب در جهت رسیدن زن به حقوق مسلمش می باشد و از نظر شرعی و قانونی هیچ منعی ندارد و احتمالاً به کاهش میزان مهریه خواهد انجامید، اما فقط می تواند از سوی بستگان درجه یک زوج نظیر والدین وی صورت پذیرد و اگر قرار باشد سایر اقوام هم در این زمینه ضمانت نمایند، در نهایت منجر به بروز مشکلات خانوادگی و نیز مشکل تر شدن ازدواج خواهد شد.

۲-۳-۲. الزام دولت به پرداخت مهریه

برخی دیگر برای کاهش میزان مهریه پیشنهاد کرده اند که تعهد به پرداخت مهریه از ردیف تعهدات زوج خارج گردد و دولت نسبت به پرداخت آن متعهد شود. اینان می گویند: با اندک تأمل در مفهوم و پیشینه مهریه در ایران و اسلام چنین استنباط می شود که مهریه مقتضای نکاح نیست و مطابق فتوای برخی از فقیهان، نبود آن و شرط و نداشتن آن هم لطمه ای به صحت اصل نکاح نمی زند و عموماً نظر بر این است که مهریه ناشی از شرط ضمن عقد است و همانند سایر دیون، فقیهان اجازه داده اند که شخص ثالثی پرداخت مهریه را تضمین کند، از این رو پیشنهاد می شود مهریه را از تعهدات زوج خارج ساخته و همانند دیگر مسئولیت های دولت در زمینه آموزش و بهداشت و امنیت و... پرداخت مهریه در ردیف تکالیف ارکان حاکمیت قرار گیرد و از این طریق: اولاً بار نا امنی روحی از اینکه فردی زندگی چه می شود را از فضای خانواده ها بیرون کرده؛ ثانیاً با ایجاد امنیت روانی در خانواده ها، شرایط داشتن خانواده ای متعالی و عاری از هرگونه آسیب اخلاقی که مورد تأیید دین مبین اسلام است فراهم می شود؛ ثالثاً از بسیاری از آسیب های پنهان و آشکار که در مسیر تعیین مهریه در ابتدای روزهای آشنایی زوجین و روزهایی که زوج باید آن را مطالبه کند جلوگیری می شود؛ رابعاً موضوع مفاسد اخلاقی که به رغم مدعیان، ناشی از بالا بودن نرخ مهریه است بر طرف می گردد. (بهشتی، ۱۳۸۷، صص ۱۷۸-۱۷۷).

به نظر ما، علاوه بر تفاسیر یاد شده در بند قبلی در مورد ضمانت غیر در مهریه، چنین برداشتی از امکان واگذاری تعیین مقدار مهریه به دست دیگری و سرایت دادن آن به مجموعه حاکمیتی، نمی تواند آن چنان که باید و شاید راهگشا باشد و اگر هم مفید باشد، واگذار کردن تعهد پرداخت مهریه که با تراضی دو نفر یا دو خانواده انجام می شود و نوعی قرارداد خصوصی تلقی می شود، به ارکان حکومتی، اگرچه که تضمین محکمی برای پرداخت آن است، اما تبعات منفی زیادی به دنبال خواهد داشت؛ از جمله این که دولت را با این همه مشکلات مالی، متحمل بار مالی اضافه تری خواهد کرد و دیگر این که ممکن است هر کدام از خانواده ها در تعیین میزان مهریه با توجه به شأن خود عمل کرده و نظر به این که نمی توان کارشناسی درستی درباره شأن هر یک از خانواده ها ارائه کرد، لذا آنان اقدام به تعیین مهریه های زیاد و تعریف شده بر اساس شأن خود خواهند کرد که باز هم در عمل به تعیین مهریه های سنگین منجر خواهد گشت.

مگر این که گفته شود که دولت برای کاهش میزان مهریه، فقط یک سقف معین مهریه را تضمین کند و نه بیشتر از آن را. البته این تعیین سقف از طرف دولت باید به صورت اختیاری باشد؛ به این معنی که خانواده ها مجبور به پذیرش الزامی چنین طرح تضمینی و چنین سقفی نباشند چرا که در این صورت با سدی به نام شرعی نبودن تعیین سقف برای مهریه مواجه خواهیم گشت و در تنافی کامل با آیات (نساء، ۴ و ۲۰ و ۲۴؛ بقره، ۲۳۷) و روایات وارده (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۳۹/۲۱) در زمینه نداشتن سقف قطعی برای مهریه خواهد بود.

۲-۴. استفاده از تعیین میزان مهر السنه

۲-۴-۱. مهر السنه به عنوان حداکثر میزان مهریه

عده ای از نویسندگان بر این باورند که مهر السنه، الگویی برای میزان مهریه است. مؤمنان با تأسی از نبی مکرم اسلام (ص) مهریه زنان را همانند آن قرار می دهند. (توجهی، ۱۳۹۲، ص ۴۷).

برخی دیگر معتقدند که باید برای مهریه یک سقف حداکثری قرار داد و ابراز می دارند: به منظور حفظ جنبه شرعی مهر و تضمین زندگی زن بعد از طلاق، می توان پیشنهاد کرد طبق قانون، حداکثر میزان مهر، مهر السنه (۵۰۰ درهم معادل ۲۶۲/۵ مثقال نقره) تعیین و مقرر شود چنان چه ازدواج به طلاق منجر گردد و دادگاه زوج را در طلاق مقصر تشخیص دهد، وی ملزم باشد تا نفقه زوجه مطلقه خود را تا ازدواج ثانوی او بپردازد. و نیز با توجه به غیر شرعی بودن حبس مردان در صورت عدم توانایی پرداخت مهر هنگفت، پیشنهاد می شود که حکم مذکور در ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷ درباره آنان اجرا نگردد. بنابر این، تغییر ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی که تعیین مقدار مهر را به تراضی طرفین (بدون ذکر حداکثر) منوط کرده، به نحو ذیل پیشنهاد می شود:

ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی: حداکثر مقدار مهر، پانصد درهم شرعی معدل ۳۶ عدد سکه تمام بهار آزادی می باشد. هر گونه توافق زائد بر این مقدار باطل است.

تبصره: چنان چه زندگی زناشویی به طلاق منجر گردد و دادگاه، زوج را مقصر در جدایی تشخیص دهد، زوج ملزم است نفقه زوجه مطلقه را با نظر کارشناسی تا ازدواج ثانوی او بپردازد.

ماده ۱۰۸۰ مکرر: مهر زائد بر مقدار مقرر در ماده ۱۰۸۰ که قبل از وضع این ماده تعیین شده، از شمول قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مستثنی است (امامی نمین، ۱۳۸۶، ص ۴۱-۴۲).

گروهی دیگر از نویسندگان نیز با تعبیری مشابه بر همین باور صحه گذاشته اند و می گویند که اگر مهر السنه به عنوان عاملی جهت پایین آوردن میزان مهر، باب شود و با توجه به مهر السنه، میزان مهرها معتدل گردد، برکات زیادی نصیب جامعه خواهد شد و موضوع ازدواج که به مشکل بسیار بزرگ نسل جوان تبدیل شده است، سهل تر خواهد شد، چرا که سعی می شود حداقل تا حدودی به این مهر نزدیک شده و با آن فاصله زیادی نداشته باشیم. (پولادی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۶).

به نظر می رسد که اگر چه در روایات تأکید شده است بر این که میزان مهریه را به مقدار مهر السنه لحاظ کنید و آثار و برکات فراوانی را برای مهریه های سبک بر شمرده اند، اما این که پیشنهاد شده تا مهر السنه را در قانون به عنوان سقف مهریه لحاظ کنند، فاقد دلیل شرعی است؛ چرا که با توجه به آیه ۲۰ سوره نساء و خصوصاً کلمه قطار که درباره مهریه وارد شده و گفته شده که برای مهریه حدی وجود ندارد و نیز روایات فراوانی که تراضی طرفین را ملاک تعیین مقدار مهریه می دانند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ق ۲۱/۲۳۹)، نمی توان به چنین سقفی ملتزم گشت.

۲-۴-۲. ارزش گذاری مهر السنه

عده ای بر این باورند که یکی از راهکارهای کاهش میزان مهریه، محاسبه مهرالسنه با توجه به اوضاع و احوال در زمان حاضر است؛ به این تعبیر که مهر السنه و ارزش گذاری آن ملاک بسیار مناسبی است و این بدین معنا نیست که معتقد باشیم همان میزان و ارزش مهر السنه را در عمل پیاده کنیم بلکه اوضاع و احوال حاکم بر وجود مهرالسنه به شرایط زندگی (سطح زندگی و تغییر روزافزون نیازهای زندگی)، افزایش دستمزدها و درآمدها، ارزش گذاری متفاوتی را لازم می دارد ولی ارزش مهرالسنه و شرایط زندگی حاکم بر زمان ائمه و معصومین (علیهم السلام) الگوی مناسبی برای مهریه خواهد بود... تعیین مهرالسنه به این معنی نیست که آن چنان کم باشد تا شخصیت زن مورد سوال قرار گیرد که در این خصوص از حضرت علی(ع) نقل شده: من دوست ندارم مهر کمتر از ده درهم باشد تا به اجرت زنا تشبیه گردد. (آبخیز، ۱۳۸۷، ص ۳۳).

اگر چه محاسبه مهر السنه و لحاظ کردن آن در زمان حاضر، به نوعی متابعت از سنت نبی مکرم اسلام است، اما آن چه به عنوان مهرالسنه در روایات آمده، ملاک عمل الزامی نیست و نمی توان از آن به عنوان سقف قطعی شرعی مهریه نام برد؛ ضمن این که باید با در نظر گرفتن نگرانی خانواده ها از نداشتن ضمانت اجرای لازم برای تضمین آینده زندگی فرزندشان که در نهایت موجب تعیین مهریه سنگین می شود، مبادرت به تعیین مهریه نمود؛ یعنی می توان تضمین های لازم برای زندگی را به خانواده ها داد و پس از برطرف شدن دغدغه خانواده ها، مهرالسنه را به عنوان سقف مهریه توصیه کرد.

۲-۴-۳. مهرالسنه و حق طلاق برای زوجه

برخی بر این باورند که: « اگر قانون گذار برای سقف مهریه از مهرالسنه استفاده کند و در مقابل آن، همان طور که به مرد حق طلاق داده است، این حق را به زن هم اعطاء کند، در این صورت موجب کاهش خواست زن در طلب کردن مهریه سنگین خواهد گشت چون مهریه سنگین را به نوعی مقابله با حق طلاق مرد می داند؛ وی می گوید من معتقدم در مورد مهریه می شود قانون گذاشت که حداکثر میزان مهریه، مهرالسنه باشد، بیش از این مقدار اگر تعیین گردد، ایرادی ندارد ولی وقتی برای امر طلاق به دادگاه مراجعه کردید، بیش از میزان مهرالسنه یعنی مهریه حضرت زهرا (س) به زن تعلق نمی گیرد؛ از آن طرف همان طور که مرد حق طلاق دارد، زن هم از این حق برخوردار باشد. الان کارکرد مهریه به نوعی مقابله با حق طلاق مرد است؛ در حالی که اگر زن هم این حق را داشته باشد، دیگر نیازی به مهریه سنگین نیست. چنان که بسیاری از پسران مایلند ازدواج کنند، ولی به خاطر مهریه های سنگین نمی توانند. از آن طرف دختران مجردی هم هستند که خانواده هایشان از ترس این که مرد حق نامحدود طلاق دارد و ممکن است دخترشان در آینده دچار مشکل شود، مایل نیستند بدون مهریه سنگین با ازدواج او موافقت کنند» (عبادی، ۱۳۸۲، ص ۴۱-۴۰).

همان گونه که قبلاً مرقوم داشتیم، راهکاری نظیر اعطای حق طلاق به زن، از اساس غلط است؛ چرا که حق طلاق بر اساس شریعت از اختیارات مرد بوده و قابلیت اعطاء ندارد؛ بلکه می بایست به جای استفاده از جمله اعطای حق طلاق، گفته شود "توکیل طلاق به زوجه".

چرا که حق طلاق که در فقه اسلامی به زوج اختصاص دارد، همچون حق حضانت که به مادر اختصاص دارد و نیز حق ولایت فرزند که مختص به پدر است، از جمله احکام الله بوده که قابل تغییر و اسقاط و نقل و انتقال نمی باشد؛ ضمن این که با توجه به فرائدی که برای سلب حق طلاق به صورت ابتدایی از زن وجود دارد، نمی توان از توکیل چنین حقی در جهت کاهش میزان مهریه های سنگین استفاده کرد. در پاسخ به نظریه فوق گفته می شود که مقوله طلاق و شرایط پس از آن، مخصوصاً اگر حضانت فرزندان را نیز به دنبال داشته باشد، امتیازی برای زنان به حساب نمی آید، بلکه یکی از مشکلات مهم جامعه زنان در همه جوامع بشری است.

۲-۵. ایجاد سقف برای مهریه

۲-۵-۱. حداقل و حداکثر قانونی برای مهریه

به نظر برخی در جهت کاهش میزان مهریه های سنگین، باید با در نظر گرفتن تمام اوضاع و احوالی که در این قضیه دخیل هستند اقدام به تعیین حداقل و حداکثر واحد برای مهریه کرد. اینان معتقدند جهت تحصیل یک رویه ثابت و با بررسی های مختلف اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و جامعه شناختی، می توان میزان و مقدار مهر را طبق ضوابطی قانونمند و در چارچوب صحیح مشخص کرد و به نوعی حداقل و حداکثری برای آن تعیین نمود و هر چند سال نیز مورد بازنگری قرار داد و همه ملزم باشند که بر اساس آن عمل کنند و حداقل گستره توافق زوجین محدود به حداقل و حداکثر میزان مصوب گردد. از طرفی با تکلیف قانونی به دفاتر ثبت ازدواج و طلاق، در جهت ضمانت اجرای اعمال چنین ضابطه ای هنگام ثبت ازدواج و طلاق، گام مؤثری برداشت. (پولادی، ۱۳۸۳، ۲۱۸)

البته باید گفت در جایی که صاحب نظر فوق ابراز می دارد که "با بررسی های مختلف اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و جامعه شناختی، می توان میزان و مقدار مهر را طبق ضوابطی قانونمند و در چارچوب صحیح مشخص کرد و به نوعی حداقل و حداکثری برای آن تعیین نمود" ایشان احتمالاً بررسی جواز شرعی برای در نظر گرفتن سقف مهریه را لحاظ نکرده است و اگر این گونه می بود با سدی به نام عدم جواز شرعی مبنی بر تعیین سقف قطعی برای مهریه مواجه می گردید و با آیات و روایات معروضه در این زمینه روبرو می شود.

۲-۵-۲. مهرالمثل به عنوان سقف مهریه

برخی به عنوان راهکاری برای کاهش میزان مهریه های سنگین، پیشنهاد تعیین مهرالمثل را به عنوان سقف مهریه داده و می گویند به خاطر رفع مشکلات و معضلات ناشی از مهریه های سنگین یا تعدیل وضعیت آن و تسهیل در امر

ازدواج، پیشنهاد می گردد که مهرالمثل به عنوان سقف مقدار مهرالمسمی در نظر گرفته شود (صفائی و دیگران، ۱۳۷۸، ص ۲۵۰).

معتقدیم راهکار فوق که ابراز می دارد "سقف میزان مهریه را با توجه به میزان مهرالمثل قرار دهیم"، فاقد دلیل شرعی است و با آیات و روایات وارده در این زمینه در تعارض است.

ضمن اینکه در هیچ کجای شرع دیده نمی شود که میزان مهرالمسمی به اندازه مهرالمثل قرار داده شود؛ الا در جایی که اختیار تعیین میزان مهریه به زن داده شود، که در این صورت زن نمی تواند بیشتر از مهرالمثل را به عنوان مهریه تعیین کند؛ چنان که منابع فقهی در این باره مقرر داشته است که اگر تعیین میزان مهریه به زوج تفویض شود، وی می تواند هر مقدار که بخواهد تعیین کند اما اگر به زوج تفویض شود وی در جانب کثرت حق ندارد که بالاتر از مهرالمثل را معین کند و در این صورت کفایت می شود به مقدار مهرالمثل (فاضل هندی، بی تا، ۴۴۴/۷).

در برخی دیگر از منابع فقه امامیه آمده است که در صورت تفویض مهر به زوج، وی نباید از میزان مهرالمثل تجاوز کند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۲۰۴/۸).

همچنین در ماده ۱۰۹۰ قانون مدنی نیز در رابطه با تفویض اختیار تعیین مهر به زن آمده است که: «اگر اختیار تعیین مهریه به زن داده شود، زن نمی تواند بیشتر از مهرالمثل معین نماید».

به علاوه این که در جایی که نویسنده فوق ابراز می دارد که برای رفع معضلات ناشی از مهریه های سنگین و تسهیل در امر ازدواج، مهرالمثل را به عنوان سقف مهرالمسمی در نظر بگیریم، می گوئیم که مهریه های سنگین سبب تامه ی بروز مشکل در ازدواج نگشته است.

۳-۵-۲. سقف معین ریالی برای مهریه

برخی پیشنهاد داده اند از آنجا که تعیین سقف مهرالمثل (که پیشنهاد شده تا ملاک مهرالمسمی قرار گیرد) در عمل دشوار است، به جای آن قانون گذار می تواند سقف معین ریالی برای مهر در نظر بگیرد که با تغییر شاخص کالاها و خدمات سالانه افزایش یابد. (صفائی، ۱۳۷۸، ص ۲۵۰).

معتقدیم همان طور که گفته شد، تعیین سقف مهریه در تنافی با آیات قرآن و روایات وارده است و فاقد وجاهت شرعی است؛ ضمن این که مشکل در اینجا تعیین سقف ریالی یا تبدیل کردن مهریه به اعیان و اموال نیست بلکه مشکل این است که چگونه می توان به مهریه معقول و سبک ملتزم گشت، و آلا چه این که مهریه فرضاً تعداد زیادی سکه باشد یا اینکه مقدار زیادی پول باشد، در عمل باز هم مشکل مهریه سنگین روبرو خواهیم گشت.

نتیجه گیری

یکی از راهکارهای تحدید مهریه شرط تنصیف است می تواند از جهتی جلوی طلاق های هوس مدارانه را بگیرد و از طرف دیگر سبب می گردد تا زن با دلگرمی بیشتری نسبت به رسیدن حق و حقوق خود و عدم نگرانی نسبت به آینده مبهم خویش پس از طلاق احتمالی، به تعیین مهریه سنگین متوسل نگردد. راهکار بعدی بیمه زنان خانه دار است که می تواند تا حدودی مشکل مهریه های سنگین و تشریفاتی را حل کند؛ چرا که می توان به وسیله شرط ضمن عقد، بیمه زنان خانه دار با اقساط کم بهره و بلند مدت و با مساعدت دولت، مهریه های سنگین و تشریفاتی را عملاً از چرخه خارج نمود. راهکاری دیگر در رابطه با بیمه مهریه است که زوج ملزم باشد تا تمامی میزان مهریه توافق شده را تحت پوشش اجباری قرار دهد. در دیگر راهکار مسئله اشتغال زنان در خانه مطرح شده و ساز و کارهای مربوط به آن، نظیر تقبل هزینه آموزش های اولیه برای کسب مهارت در مشاغل خانگی و مواد اولیه آن توسط مرد تضمین گردد. یکی دیگر از راهکارها ضمانت شخص ثالث است اما فقط می تواند از سوی بستگان درجه یک زوج نظیر والدین وی صورت پذیرد. در راهکار الزام دولت به پرداخت مهریه، واگذاری تعیین مقدار مهریه به دست دیگری و سرایت دادن آن به مجموعه حاکمیتی، نمی تواند آن چنان که باید و شاید راهگشا باشد. اگر چه که استفاده از ساز و کارهای فرهنگی در کنار همه ی این راهکارها، می تواند به نهادینه کردن فرهنگ تعیین مهریه معقول و ازدواج آسان کمک شایانی نماید. پیشنهادهایی هم در این زمینه نظیر: مسکن اقساطی جایگزین مهریه، استفاده از وام قرض الحسنه مهریه، تعیین و پرداخت اجرت المثل، تشکیل وزارت ازدواج، طرح اجباری آموزش های اخلاقی و حقوقی ازدواج برای خانواده ها، تصاعدی کردن میزان مهریه به مقنن ارایه می گردد.

کتابشناسی

قرآن کریم با ترجمه ناصر مکارم شیرازی

- ۱- آبخیز، مجید، (۱۳۸۷)، فلسفه وجودی مهریه و پیامدهای مثبت و منفی آن، کانون وکلای دادگستری، تبریز، شماره ۱۲.
- ۲- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت، دارالفکر.
- ۳- امامی نمین، محمود، (۱۳۸۶)، ماهیت مهر و نقد مهریه های سنگین، مقالات و بررسی ها، شماره ۸۶، تهران، دانشگاه تهران.
- ۴- امیر محمدی، محمدرضا، (۱۳۹۰)، اسباب و فلسفه ایجاد مهریه در فقه و قانون مدنی، فصلنامه حقوق، دوره ۴۱، تهران، شماره ۱.
- ۵- باریکلو، علی، (۱۳۹۰)، وضعیت حقوق مهر سنگین، حقوق، دوره ۴۱، بهار ۱۳۹۰، شماره ۱، تهران، دانشگاه تهران.
- ۶- بهشتی، مرتضی، (۱۳۸۷)، ترجمان مهندسی مهریه در شعاع جامعه و خانواده، تهران، INLS.
- ۷- پولادی، ابراهیم (۱۳۸۳)، مهریه و تعدیل آن، تهران، دادگستر.

- ۸- تقی زاده، علی؛ موسوی، احمد، (۱۳۹۰)، ضمانت مهریه، پژوهش های حقوق عمومی، شماره ۲۹، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
- ۹- توجهی، عبدالعلی و دیگران، (۱۳۹۲)، جایگاه مهریه سنگین در آموزه های دینی و آرای فقها و حقوق موضوعه، پژوهش نامه زنان، قم، شماره ۷.
- ۱۰- جلالی، مهدی (۱۳۸۹)، حقوق خانواده (نکاح و انحلال آن)، تهران، خرسندی.
- ۱۱- حاتمی، علی اصغر و یاسینی نیا، هاجر (۱۳۹۱)، بیمه مهریه، پژوهشنامه بیمه، دوره ۳۰، تهران، شماره ۲.
- ۱۲- حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ۱۳- حیدری، عباس علی (۱۳۸۴)، مبانی فقهی مهریه، موانع و راهکارهای استیفای آن، پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، بابل، شماره ۲.
- ۱۴- خمینی، روح الله (۱۴۰۱ق)، تحریرالوسیله، قم، دارالعلم.
- ۱۵- خوانساری، موسی بن محمد (۱۳۷۳ق)، منیه الطالب فی شرح المکاسب، قم، نشر اسلامی.
- ۱۶- خوئی، ابوالقاسم (۱۳۷۱ش)، رساله توضیح المسائل، بیست و ششم، قم، مدینه العلم.
- ۱۷- خوئی، ابوالقاسم (۱۳۷۱ش)، مصباح الفقاهه، قم، العلمیه.
- ۱۸- رهبر، مهدی (۱۳۹۵)، بررسی تطبیقی نظرات شیعه و اهل سنت در مورد اشتغال زنان، مباحث بانوان شیعه، قم، شماره ۲۲.
- ۱۹- شهید اول، محمد بن مکی (بی تا)، اللمعه الدمشقیه، قم، دارالفکر، اول.
- ۲۰- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، داوری، قم، اول.
- ۲۱- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، مؤسسه معرف اسلامی، قم، اول.
- ۲۲- صفائی، حسین (۱۳۵۱)، دوره مقدماتی حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، تهران، میزان.
- ۲۳- صفائی، حسین و دیگران (۱۳۷۸)، بررسی تطبیقی حقوق خانواده، تهران، دانشگاه تهران.
- ۲۴- صفائی، حسین (۱۳۸۱)، وکالت زوجه در طلاق و تفویض حق طلاق به او، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۲۲، تهران، دانشگاه تهران.
- ۲۵- طاهری، حبیب الله (۱۳۷۵)، حقوق مدنی، بی جا، دفتر انتشارات اسلامی.

- ۲۶- طباطبائی کربلائی، علی بن محمد (۱۴۰۴ق)، ریاض المسائل فی بیان الاحکام الشرع بالدلائل، اول، مؤسسه نشر اسلامی، قم، اول.
- ۲۷- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۴۱۶)، مجمع البحرين، تهران، مرتضوی.
- ۲۸- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران، مرتضویه.
- ۲۹- عابدی، محمد؛ صفوی شاملو، حسین (۱۳۹۴)، تحلیل فقهی حقوقی اوصاف و وضعیت شرط تنصیف اموال زوج، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، شماره ۱۰، سمنان، دانشگاه سمنان.
- ۳۰- عبادی، شیرین (۱۳۸۲)، این رسم حمایت نیست، بازتاب اندیشه، قم، شماره ۴۲.
- ۳۱- غیرت، فریده (۱۳۹۱)، ایسنا، سرویس حقوقی و قضایی، کد خبر ۹۱۰۳۰۶۰۳۲۹۵.
- ۳۲- فاضل هندی، محمد بن حسن (بی تا)، اللالی العبقریه فی شرح العینیة الحمیریة، قم، اعتماد.
- ۳۳- کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۴)، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، به نشر، قم، آستان قدس رضوی.
- ۳۴- گرجی، ابوالقاسم و همکاران (۱۳۶۸)، بررسی تطبیقی حقوق خانواده، دانشگاه تهران، تهران، چاپ سوم.
- ۳۵- محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۷)، بررسی فقهی حقوق خانواده، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- ۳۶- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴)، کتاب النکاح، محمد رضا حامدی و مسعود مکارم، قم، مدرسه علی بن ابی طالب (ع).
- ۳۷- معاونت آموزش قوه قضائیه (۱۳۸۸)، آسیب شناسی فقهی قوانین، تهران، جنگل.
- ۳۸- موسوی خوانساری، احمد (۱۴۰۵ق)، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، صدوق، تهران، دوم.
- ۳۹- نجفی، محمد حسن بن باقر (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد ۳۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۴۰- نجفیان، امین؛ غفوریان نژاد، مصطفی (۱۴۰۲)، بررسی فقهی حقوقی ضمانت اجرای کیفری شرط عدم طلاق، فصلنامه علمی آموزه های فقه و حقوق جزا، سال دوم، شماره ۲، ص ۱۰۳-۱۱۷.
- ۴۱- هدایت نیا، فرج الله (۱۳۸۸)، ارزیابی قوانین خانواده (بخش اول)، مطالعات راهبردی زنان، قم، شماره ۲۵.
- ۴۲- یزدانیان، علیرضا و علیرضایی، طاهره (۱۳۹۶)، مقایسه شرط تنصیف اموال زوج با اشتراک اموال در حقوق فرانسه، مطالعات زنان، سال هفتم، تهران، شماره ۴.
- ۴۳- یوسف زاده، حسین (۱۳۸۴)، پایش جامعه شناختی مهریه، مجله کتاب زنان، تهران، شماره ۲۷.

آملہ انتشار